

“لوگوس”، شالوده نظام‌های اساطیری

پروانه خسروی زاده فروشانی

دکترای زبان‌شناسی

هدف از اسطوره‌شناسی تطبیقی کشف پیوندهای تاریخی در نظام‌های اساطیری و آشکار ساختن سیر تحول اسطوره‌ها در طول زمان است. از آنجا که دانش اسطوره‌شناسی تطبیقی بر پایه فرضیه ادواری بودن کهن‌الگوها و وجود یک زبان جهانی اسطوره‌ای استوار است، می‌توان ادعا کرد که زبان اسطوره بسیار پیچیده‌تر از زبان ارتباطی هر ملت واحد است و خود از لایه‌های در هم تنیده بیرونی و درونی تشکیل می‌گردد. بیان اسطوره با استفاده از ابزار زبان امکان‌پذیر است. پس صورت مادی آن از جنس زبان قراردادی و ارتباطی با تمام ویژگی‌های زبان‌های بشری، از جمله صورت و معناست. اما به نظر می‌رسد جوهر آن را ادراکی فراتر از جهان حسی و عقلی شکل می‌دهد. این لایه درونی یا جوهر زبان اسطوره را می‌توان همان “لوگوس” نامید که در آیین‌های فلسفی و مذهبی باستان از تقدسی خاص برخوردار است و جنبه “پیشازبانی” دارد. از این منظر، ادراک انسان از جهان و مفهوم وجود، مقدم بر توانایی او در استفاده از زبان قرار می‌گیرد.

هدف از این مقاله، مقایسه‌ای تطبیقی از مفهوم “لوگوس” در میان دیدگاه‌های فلسفی و مذهبی دنیای باستان است. در این زمینه، نخست “لوگوس” از منظر فلسفه‌های شیوه و شکستی و مکتب‌های ودایی و ریگ و دایی در هند باستان مرور می‌گردد و با مکتب میمانسا (مکتب اصالت صوت یا کلمه) مقایسه می‌شود.

چکیده مقالات دومین همایش ملی زبان‌شناسی، کتیبه‌ها و متون ۹۳۰

نقدس آن در سنت فکری و مذهبی ایران باستان در سیر تحول دین زرتشتی و نیز دیدگاه‌های یهودیت، مسیحیت و اسلام بررسی می‌شود. در پایان با جمع‌بندی این دیدگاه‌ها، مفهوم "لوگوس" به عنوان زیر بنای جهانی اسطوره‌های اریه می‌شود.

کلید واژه‌ها: لوگوس، اسطوره‌شناسی تطبیقی، اوپانیشاد، فلسفه شیوه، فلسفه شکلی، ودا، ریگ ودا، مکتب میمانسا، اسپتایینو، عقل فعال